

## تأثیر جهانی شدن بر عدالت اجتماعی

دکتر قربانعلی قربانزاده سوار - عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه بین الملل امام خمینی (ره)  
امیر محمد ایزدی - دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه بین الملل امام خمینی (ره)

### چکیده

عدالت اجتماعی و جهانی شدن از موضوعهایی است که ذهن دانشمندان و اندیشمندان گوناگون را به خود مشغول داشته و دست کم از دو سده پیش تا کنون، مورد بحث جوامع بشری بوده است. در یک تعریف کلی عدالت اجتماعی به معنای رعایت حقوق اجتماعی افراد جامعه، یا به عبارتی دادن حقوق اجتماعی به صاحبان آن است. از آنجا که عدالت اجتماعی بیشتر در چارچوب دولت - ملت تعریف می شود، این حقوق، ویژگیهای زمینه‌ای داشته و تعیین مرزهای آن به بستر ملی بستگی دارد. در عصر جهانی شدن با نزدیک شدن جوامع به یکدیگر و افزایش آگاهی فراملی افراد، ضرورت دارد دریابیم که عدالت اجتماعی چه ویژگیهایی پیدا می کند؛ زیرا با تغییر نگاهها و دیدگاهها در سایه جهانی شدن، حقوق مفروض گرفته شده در دولت - ملت، دست کم در کشورهای جهان سومی دگرگون خواهد شد. نتیجه این بررسی نشان می دهد که جهانی شدن به پدید آمدن آشفتگی در بحث عدالت اجتماعی خواهد انجامید و دست کم در کوتاه مدت، مایه ناهمخوانیها و ناسازگاریهایی در جوامع خواهد شد.

شدن را به آزمون نمی گذارد و بر آن نیست که درستی یا نادرستی آنها را نشان دهد، بلکه از این دیدگاهها برای روشتر ساختن مسأله و مشکل مورد نظر بهره گرفته است.

### درآمد

عدالت و عدالت اجتماعی مفاهیمی بنیادین در فلسفه اخلاق، سیاست و حقوق است و در نبود آنها، وحدت ملی و مشروعیت نظام سیاسی در بلندمدت پابرجا نمی ماند. از این رو، دولتها برای به دست آوردن مشروعیت، در پی برقراری عدالت اجتماعی اند یا دست کم نشان می دهند که در این راستا حرکت می کنند. از دیرباز، اندیشمندان سیاسی «جامعه خوب» را «جامعه عادلانه» دانسته اند، اما درباره اینکه عدالت پشتیبان چیست، توافق نظر اندکی وجود دارد. جهانی شدن یک واقعیت است، خواه پروسه باشد یا پروژه؛ و از دوران مدرن آغاز شده باشد یا دیرتر. اگر چه در مورد آغاز و معنای آن اختلاف نظر است، ولی جهانی شدن بر عدالت اجتماعی نیز همچون دیگر پدیده های اجتماعی اثرگذار بوده است. در این نوشته با بهره گیری از روش توصیفی - تحلیلی برآنیم به این پرسش پاسخ دهیم که جهانی شدن چگونه بر ویژگی عدالت اجتماعی اثر خواهد گذاشت. از آنجا که این پژوهش با هدف مسأله یابی انجام گرفته است، نه حل مسأله، نویسنده نظریه های گوناگون پیرامون عدالت اجتماعی یا جهانی

### ۱. عدالت اجتماعی و مفهوم آن

سده هاست که فیلسوفان و اندیشمندان دینی به مقوله «عدالت» پرداخته اند. «عدالت»، به معنای گسترده، دادن حق به صاحبان آن است، بی هرگونه تبعیض. بی گمان «عدالت» مفهومی اخلاقی یا هنجاری و دستوری است؛ بدین معنا که هرچه «عادلانه» است به یقین از دیدگاه اخلاقی، خیر و خوب است و هرچه «ناعادلانه» دانسته شود، چون از دید اخلاقی «شر است و بد»، محکوم می شود (هیوود، ۱۳۸۵: ۲۵۹). ولی امروزه به عدالت همچون فضیلتی اجتماعی می نگرند و واژه «عادلانه» را بعنوان صفتی برای رفتارها، ساختارها و نهادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به کار می برند. عدالت در حوزه فلسفه سیاسی در سطح نهادهای اجتماعی مطرح است، هرچند ریشه در حوزه فلسفه اخلاق به معنای گسترده آن دارد. از دیدگاه فلسفه

● در یک تعریف کلی عدالت اجتماعی به معنای رعایت حقوق اجتماعی افراد جامعه، یا به عبارتی دادن حقوق اجتماعی به صاحبان آن است. از آنجا که عدالت اجتماعی بیشتر در چارچوب دولت - ملت تعریف می‌شود، این حقوق، ویژگیهای زمینه‌ای داشته و تعیین مرزهای آن به بستر ملی بستگی دارد. در عصر جهانی‌شدن با نزدیک شدن جوامع به یکدیگر و افزایش آگاهی فراملی افراد، ضرورت دارد دریاپیم که عدالت اجتماعی چه ویژگیهایی پیدا می‌کند؛ زیرا با تغییر نگاهها و دیدگاهها در سایه جهانی‌شدن، حقوق مفروض گرفته شده در دولت - ملت، دست‌کم در کشورهای جهان سومی دگرگون خواهد شد. نتیجه این بررسی نشان می‌دهد که جهانی‌شدن به پدید آمدن آشفتگی در بحث عدالت اجتماعی خواهد انجامید و دست‌کم در کوتاه‌مدت، مایه ناهمخوانیها و ناسازگاریهایی در جوامع خواهد شد.

باید رعایت شود و افراد بشر باید آنرا محترم بشمارند (زکریایی، ۱۳۸۹:۳۶۷). از دید جامعه‌شناسان، همه قواعد حاکم بر افراد را باید در وجدان عمومی و اجتماعی جستجو کرد و بنابراین کسانی که از عدالت سخن می‌گویند باید از این پس عدالت اجتماعی را مبنای قواعد حقوق قرار دهند (کاتوزیان، ۱۳۸۳:۶۶).

گفته می‌شود که تعریف و تشخیص عدالت به عرف عقلای عصر واگذار شده است (قابل جامی، ۱۳۹۰:۶۰)؛ از اینرو طبیعی است که نویسنده در اینجا تعریفی شخصی از این مفهوم به‌دست ندهد. اما آنچه از تعاریف گوناگون برداشت می‌شود، تأکید بر لزوم توجه به حقوق اجتماعی است که به فرد در جامعه تعلق دارد. مقتضیات عدالت اجتماعی به گسترده‌ترین شکل بر پایه حقوق بیان شده است، به‌گونه‌ای که عدالت اجتماعی را می‌توان دادن حقوق اجتماعی به افراد جامعه تعبیر کرد. در بحثهای سیاسی و رسانه‌های همگانی، نقض حقوق و ایستادگی بر سر حقوق، بعنوان مهمترین موارد در زمینه عدالت اجتماعی مطرح می‌شود، تا آنجا که گاهی به نظر می‌رسد تنها بیعدالتیهای مربوط به نقض حقوق جدی گرفته می‌شود. بنابراین می‌توان گفت برجسته‌ترین ویژگی بحثهای تازه درباره عدالت اجتماعی، چیرگی گفتمان حقوق بر آن است (جیکوبز، ۱۳۸۶:۱۰۵).

سیاسی، کنشهای عادلانه، اقتدارآمیز است و نهادها و ساختارهای اجتماعی برآمده از چنین کنشهایی است. از این دیدگاه، عدالت در سطح نهادهای اجتماعی مطرح است و بر این پایه، ویژگی نهادهای اجتماعی است، نه ویژگی انسان و رفتارهای او (بشیریه، ۱۳۹۰:۱۱۵). منظور از عادلانه بودن نهادها و ساختارهای اجتماعی آن است که حقوق و مسئولیتها، قدرت و اختیارات، مزایا و فرصتهای مربوط به خود را عادلانه توزیع کنند (بشیریه، ۱۳۸۶:۱۰۱).

از سده نوزدهم تاکنون، درباره عدالت در زندگی اجتماعی به‌گونه عام و توزیع پاداشهای مادی به‌گونه خاص، بحث شده است. این همان «عدالت اجتماعی» است؛ مفهومی که از منابع فلسفی سرچشمه می‌گیرد، اما به گستردگی در میان توده مردمان و همچنین در علوم اجتماعی به‌کار می‌رود، بی‌آنکه مفهوم دقیق آن روشن شود. مفهوم «عدالت اجتماعی» در برابر آرمان کهن «عدالت»، بار نخست در اوایل سده نوزدهم پدیدار شد (هیوود، ۱۳۸۵:۴۴۰) و در سراسر سده بیستم و تاکنون در کانون بحثهای سیاسی قرار داشته است. چنین می‌نماید که اصطلاح عدالت اجتماعی نخستین بار در کتاب "L'utilitarianism" جان استوارت میل به‌کار رفته است. از دید او، مراد از عدالت اجتماعی آن است که جامعه رفتار یکسان با همه کسانی داشته باشد که شایستگی یکسان دارند (عیوضلو، ۱۳۸۶:۲۲).

پژوهشگران تعریفهای گوناگون از عدالت اجتماعی به‌دست داده‌اند. فرهنگنامه فلسفی جمیل صلیبا، عدالت اجتماعی را محترم شمردن حقوق دیگران و رعایت مصالح عمومی، یا به بیانی دیگر، شناخت حقوقی طبیعی و قراردادی می‌داند که جامعه برای همه افراد قایل است (صلیبا، ۱۳۶۶:۴۶۱). در لغتنامه آکسفورد، عدالت اجتماعی، عدالت در زمینه توزیع ثروت، فرصتها و مزایا در یک جامعه تعریف شده است. از نظر برخی، عدالت اجتماعی دربرگیرنده مواردی از کاربرد عدالت است که به حوزه روابط متقابل میان افراد با یکدیگر یا با دولت مربوط می‌شود و در برابر عدالت فردی قرار می‌گیرد که به رابطه فرد با خودش یا با خداوند متعال بستگی پیدا می‌کند و در فقه و اخلاق مطرح است. در عدالت فقهی و اخلاقی سخن از عادل بودن فرد است؛ اما در عدالت اجتماعی هرگونه رفتار یا رابطه با دیگران که همخوان با معیار عدالت باشد، عادلانه دانسته می‌شود و در صورت نبود آن ویژگی، ظالمانه نامیده می‌شود (حسینی، ۱۳۹۰:۱۴). شهید مطهری، عدالت اجتماعی را عدالتی می‌داند که در قانون بشری

بحث پیرامون «عدالت اجتماعی» بیشتر در چارچوب دولت - ملت مطرح است و هدف آن ترسیم جامعه‌ای است که دولت و سرزمین مشخص دارد و می‌خواهد همکاری اجتماعی در درون آن و در نهادهای موجود در آن و توزیع امکانات و فرصتها و وظایف و حقوق برپایه اصول و معیارهای عادلانه باشد (واعظی، ۱۳۸۳: ۱۹۲)؛ ولی حقی که عدالت از جنبه ماهوی با آن پیوند مستقیم دارد، خود در یک نظام فلسفی و ایدئولوژی جامع قابل تبیین است (عمید زنجانی، ۱۳۸۳: ۲۲۱). بدین‌سان، برپایه نگاه «زمینه‌ای» به عدالت، فضای برآمده از زمینه‌های تاریخی، مذهبی، اجتماعی و جایگاه جغرافیایی هر جامعه، رنگ و بوی ویژه‌ای به عدالت می‌دهد. پس اصول جهانشمول عدالت در هر زمینه مقتضیات خاصی دارد. به سخن دیگر، عدالت از اصول و معیارهایی عمومی پیروی می‌کند، اما این اصول و معیارها نیازمند مجموعه‌ای از افراد و متغیرهاست که محیط و اوضاع و احوال، آنها را فراهم می‌آورد. (پبله‌فروش، ۱۳۸۷: ۲۷۸-۲۷۵). از این‌رو طبیعی است که در بستر و زمینه‌ای که در روزگار جهانی شدن ایجاد شده است، ویژگیهای عدالت اجتماعی نیز با گذشته همسان نباشد.

## ۲. جهانی شدن و ویژگیهای آن

از مهمترین پدیده‌ها در جهان امروز که کمابیش بر همه جنبه‌های اجتماعی زندگی انسانها اثر گذاشته، پدیده «جهانی شدن» است. این اصطلاح برای تبیین دگرگونیهای بسیار پیچیده‌ای که در مؤلفه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و دیگر مؤلفه‌های زندگی رخ داده، کاربرد یافته است. دیدگاهها درباره پیشینه تاریخی جهانی شدن گوناگون است. گروهی دوره «سیستم واحد پولی طلا» و آزادخواهی اقتصادی در سده نوزدهم را «دوره نخست جهانی شدن» در نظر می‌گیرند. این دوره همگام با گسترش صنعتی شدن و افزایش دادوستد کالاها به وسیله پول رایج یعنی سکه آغاز شد (سالارمنش، ۱۳۹۵). کسانی مانند مارکس و انگلس، برآنند که دانستن زمان آغاز این فرایند، در گرو شناخت تاریخ سرمایه‌داری است. دیگری چون آنتونی گیدنز می‌گویند جهانی شدن جنبه‌ای از نوگرایی یا پیشرفته‌ترین مرحله فرایند نوگرایی است. از این دیدگاه، جهانی شدن به اندازه نوگرایی پیشینه دارد (گل محمدی، ۱۳۸۶: ۲۳). به هر روی، پیشینه تاریخی جهانی شدن هر چه باشد، این پدیده امروز بر بسیاری

از دید پژوهشگران، عدالت اجتماعی دارای دو رکن اساسی است: ۱. تکافل عمومی به معنای کفیل یکدیگر شدن و در برابر یکدیگر مسئول و متعهد بودن و اندیشیدن به مصالح همگانی؛ و ۲. توازن اجتماعی که بیانگر وجود برابری و تعادل در همه زمینه‌های زندگی اجتماعی برای همه شهروندان و لایه‌های جامعه است یعنی قدرت، ثروت، امکانات و زمینه‌های کاربرد و تولید و توزیع و مصرف آنها در جامعه به گونه‌ای باشد که همگان بتوانند از مزایا و امکانات موجود به گونه‌ای متعادل، متوازن و متناسب با مقتضیات و احوال و نیازها برخوردار شوند (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۵۹۳-۵۸۸). با این حال گرچه گروهی کم‌شمار از بدبینان تندرو به اندیشه عدالت به مفهوم کلی آن تاخته‌اند، ولی اندیشه عدالت اجتماعی آماج حمله بسیاری از منتقدان موسوم به آزادخواهان افراطی جناح راست شده است؛ همان کسانی که اندیشه عدالت اجتماعی را نابودکننده آزادیهای شخصی، و بویژه آزادی اقتصادی موردنظر اقتصاد بازار می‌دانند. دست راستی‌ها از کاربرد اصطلاح عدالت اجتماعی جز در معنای منفی یا تحقیرآمیز، خودداری می‌کنند. زیرا از دید آنان عدالت اجتماعی با برابری خواهی پیوند تنگاتنگ دارد. منتقدانی چون «هایک» می‌گویند حتا سخن گفتن از عدالت اجتماعی نیز همراه با خطایی اساسی است؛ زیرا عدالت در اصل یکی از ویژگیهای کنشهای فردی است و یک کنش زمانی ناعادلانه است که قواعد عامی را که جامعه برای همکاری اعضایش با یکدیگر وضع کرده است نقض کند؛ برای نمونه، دزدی کاری ناعادلانه است، زیرا ناقض حرمت مالکیت است. اما اگر به چگونگی توزیع منابع در جامعه نگاه شود، نمی‌توان آنرا عادلانه یا ناعادلانه دانست، زیرا برآیند رفتار یا تصمیم کارگزاری واحد نیست بلکه نتیجه اعمال یا تصمیم میلیونها انسان است که هیچیک قصد ایجاد این یا آن شیوه خاص توزیع را نداشته است (میلر، ۱۳۸۸: ۱۱۷-۱۱۶).

● عدالت از اصول و معیارهایی عمومی پیروی می‌کند، اما این اصول و معیارها نیازمند مجموعه‌ای از افراد و متغیرهاست که محیط و اوضاع و احوال، آنها را فراهم می‌آورد. از این‌رو طبیعی است که در بستر و زمینه‌ای که در روزگار جهانی شدن ایجاد شده است، ویژگیهای عدالت اجتماعی نیز با گذشته همسان نباشد.

● برپایه بیانیه سازمان جهانی کار درباره جهانی شدن و عدالت اجتماعی، فرایند جهانی شدن به پیشرفت اقتصادی برخی کشورها و روبه‌رو شدن برخی دیگر با نابرابری اقتصادی انجامیده است. بنابراین جهانی شدن بر عدالت اجتماعی آثار مثبت و منفی دارد.

متفکران پسامدرن زندگی معاصر را در چارچوب تجربیات و تفسیرهای چندگانه درک می‌کنند، زیرا در گذار از جهان مدرن به پسامدرن، تعاملات روزانه ما نیز به سرعت درحال دگرگونی است. گرچه مردمان به پرورش هویت‌های اجتماعی خود درون ساختارهایی مانند خانواده، مدرسه و جوامع محلی ادامه می‌دهند، اما دیگر در انزوا و تنهایی به سر نمی‌برند. در نتیجه اندیشمندان در دوران کنونی از دسته‌بندی تجربیات انسانی در چارچوب مفاهیم گسترده و انتزاعی همچون نهادها یا جامعه می‌پرهیزند. آنان این ایده را که هر چیز از جمله جامعه واقعی عینی است، به چالش می‌کشند. (Andersen and Taylor, 2007:33)

با وجود این، روشن است که فرایند جهانی شدن دگرگونی چشمگیر در چگونگی دریافت ما از درخواست‌های هنجاری از دولتها و افراد پدید می‌آورد و باعث دگرگونی زمینه‌هایی می‌شود که در آن اولویت‌ها تعیین می‌شود (چیزهایی که در گذشته ناممکن یا دشوار بوده، ممکن می‌شود) و طبیعت درخواست‌های اخلاقی ما را تغییر می‌دهد (van den Anker, 2004:10). از این‌رو بایسته به نظر می‌رسد که دریاپیم ویژگی‌های عدالت اجتماعی که پیش از این در چارچوب دولت - ملتها بررسی می‌شده، امروزه با تحولاتی که در سایه پدیده جهانی شدن رخ داده، تا چه اندازه دگرگون شده است.

### ۳. عدالت اجتماعی در دوران جهانی شدن

گفته شد که عدالت اجتماعی به حقوق معین افراد در جامعه‌ای مشخص مربوط است و جهانی شدن مایه دگرگونی دیدگاه‌های اجتماعی افراد شده است. ترکیب این دو، تغییر برداشتها و کارکردها در راستای دستیابی به عدالت اجتماعی را در پی داشته است. برای نمونه، امروزه جنبش‌هایی مردمی که در جهان با هدف دفاع از عدالت اجتماعی برپا شده، بر اصولی ثابت همچون رفع

از زمینه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسانها سایه افکنده است.

از دهه ۱۹۸۰، اصطلاح «جهانی شدن» بیش‌ازپیش بر سر زبانها افتاده است و با معانی گوناگون، بسته به موضوع و هدف، به کار برده می‌شود. از دیدگاه هنجاری، صاحب‌نظران رویکردهایی ناهمخوان به پدیده جهانی شدن دارند: دسته‌ای آنرا سودمند و عامل پیشرفت کشورها و ملتها می‌دانند و از آن هواداری می‌کنند؛ برخی با بدبینی، این پدیده را مایه افزایش بدبختی و گرفتاری کشورهای عقب‌مانده و تهدیدست به‌شمار می‌آورند. از دید گروهی نیز این پدیده هم فرصت‌ساز است، هم تهدیدآمیز. اما مهمتر از دیدگاه هنجاری، دیدگاه اثباتی است که می‌توان گفت با دیدگاه هنجاری پیوستگی دارد و در چارچوب آن، کسانی جهانی شدن را یک پروژه و شماری دیگر آنرا یک پروژه یا فرایند می‌بینند. از نگاه باورمندان به پروژه بودن این پدیده یا همان «آمریکایی‌سازی گام‌به‌گام»، جهانی شدن برنامه‌ای است از سوی کشورهای سرمایه‌داری برای چیره‌ساختن نظام‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی لیبرالیستی و سرمایه‌داری بر دیگر نظامها. از این دیدگاه، جهانی شدن پدیده‌ای است یگانه و جهان‌شمول که رو به سوی فرهنگ و تمدن و شیوه زندگی غربی دارد و سیستم سرمایه‌داری را در سطح جهان گسترش می‌دهد. در چارچوب برداشت پروسه‌ای، می‌توان به نظریه «جهان بی‌مرز» کنیچی اوهاما اشاره کرد که بر کمرنگ شدن مرزها میان مردمانی دلالت دارد که به لحاظ زمان و مکان جدا بوده‌اند (هیوود، ۲۰۰۴:۱۳۸۹). به سخن دیگر، توسعه تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات الکترونیک موجب فشرده‌گی جهان و افزایش خودآگاهی جمعی انسانها می‌شود. به هر روی، خواه این پدیده را پروسه بدانیم خواه پروژه، امروزه سوگیری مسایل بشری در راستای بین‌المللی شدن است و جوامع و دولتها در زمینه سیاستگذاری داخلی مستقیم یا غیرمستقیم با فشارهای بیرونی روبه‌رویند.

گروهی نیز با دیدی متفاوت این پدیده را چیزی بیش از دوران گذار جهان به سوی یک سیستم پسامدرن نمی‌دانند (Wallerstein, 2002:37). چنین نگاهی دارای پیامدهای تأمل‌برانگیزتری نسبت به دیدگاه‌های پیشین است، زیرا در آن تمایز روشنی میان مدرنیسم و پسامدرنیسم وجود دارد. مدرنیسم بازنماینها را در مقام اموری مسأله‌آمیز در نظر می‌گیرد، حال آنکه پسامدرنیسم خود واقعیت را مسأله‌آمیز می‌داند (لش، ۱۳۹۰:۳۲).

معیاری برای اندازه‌گیری سطح عدالت اجتماعی در کشورها بوده است. گرچه تا کنون معیار جامع و مانعی به دست داده نشده، ولی برای نمونه «شاخص توسعه انسانی» یکی از نتایج این جستجوها بوده است (Malik et al, 2013:9). از تازه‌ترین شاخصها، شاخص پیشرفت واقعی (GPI) است که در کنار دیگر هدفها، در پی سنجش عدالت اجتماعی (Van Slyke, 2008:58)، جانشین شاخص تولید ناخالص داخلی شده است. این شاخص که برای تعیین سطح رفاه اقتصادی طراحی شده، با برآورد هزینه‌های مصرف فردی کار خود را آغاز کرد، اما پس از آن ۲۶ مؤلفه اقتصادی، زیست محیطی و اجتماعی شامل هزینه‌های مصرف فردی، نابرابری درآمد، مصرف شخصی تعدیل شده، هزینه کالاهای مصرفی بادوام، ارزش کالاهای مصرفی بادوام، هزینه بیکاری، سرمایه‌گذاری خالص، هزینه آلودگی هوا، هزینه آلودگی صوتی، از دست رفتن تالاب، از دست رفتن زمینهای کشاورزی، بد شدن کیفیت خاک، از دست رفتن جنگلهای اصلی و آسیب ناشی از ساخت جاده‌ها، انتشار CO<sub>2</sub>، هزینه آسیب دیدن لایه اوزون، فرسایش منابع تجدیدناشدنی، ارزش کار خانگی و نقش پدر و مادری، هزینه تغییرات خانوادگی، هزینه جرایم، هزینه کاهش آلودگی خانگی، ارزش کارهای داوطلبانه، از دست دادن زمان فراغت، ارزش تحصیلات سطح بالا، ارزش بزرگراهها و خیابانها، هزینه رفت و آمد و هزینه برخورداری جاده‌ای را نیز دربرگرفت. گرچه این شاخص همه حقوقی را که در عدالت اجتماعی آرمانی می‌گنجد دربر نمی‌گیرد، اما می‌تواند تا اندازه‌ای وضع عدالت در کشورهای گوناگون را روشن کند. در نمودار زیر، سرانه شاخص GPI برای چند کشور در نیمه دوم سده بیستم آمده است:

بر پایه نمودار این شاخص در کشورهای دارای پیشینه دموکراسی بالاست. حتی در چین که دارای یکی از بزرگترین اقتصادهای رو به توسعه جهان است، ضعف چشمگیری در این شاخص دیده می‌شود. این مقایسه نشان می‌دهد کشورهایی که در سطح بالای این شاخص قرار دارند، خواه‌ناخواه الگویی برای دستیابی به عدالت اجتماعی خواهند بود؛ ولی این دستیابی آسان نیست. عدالت اجتماعی بدون سیاست بازتوزیعی قوی درک و اجرا شده از سوی «کارگزاران عمومی» امکانپذیر نیست (United Nations, 2006:6). در کشورهای توسعه‌یافته، جامعه مدنی به اندازه‌ای نهادینه شده است که به دولت بعنوان منبع اقتداری در کنار دیگر منابع نگاه می‌شود، نه چیره بر آنها. از این رو دگرگونیهایی که جهانی‌شدن در اقتدار دولتها

موانع تحرک اجتماعی، برخورداری از شبکه‌های امن اجتماعی (مانند رفاه، بیمه بیکاری، بهداشت و درمان، ساخت سرپناه برای بی‌خانمانها) و عدالت اقتصادی تأکید دارد. مطالعه اخیر در ۳۱ کشور عضو OECD، [با بهره‌گیری از پیوستگی بین شاخص KOF شامل ۲۳ متغیر اقتصادی (همچون بازرگانی، سرمایه‌گذاری خارجی، سرمایه‌گذاریهای پورتفولیو، درآمدهای پرداختی به ملتهای دیگر و...)، سیاسی (شمار سفارتخانه‌های خارجی، عضویت در سازمانهای بین‌المللی، شرکت در مأموریت‌های شورای امنیت سازمان ملل، پیمانهای بین‌المللی و...) و اجتماعی (شمار کاربران اینترنت، گردشگری بین‌المللی، شمار رستورانهای مک‌دونالد و فروشگاههای IKEA) در چارچوب جهانی‌شدن و همچنین پنج معیار عدالت اجتماعی یعنی پیشگیری از تهدیدستی، دسترسی برابر به آموزش، بازار کار فراگیر، پیوستگی اجتماعی برابری و عدالت بین نسلی]، نشان می‌دهد آن دسته از کشورها که جهانی‌شدن سریع را تجربه کرده‌اند، از عدالت اجتماعی برخوردار شده‌اند (Kauder and Potrafke, 2015:353). همچنین بر پایه بیانیه سازمان جهانی کار درباره جهانی‌شدن و عدالت اجتماعی، فرایند جهانی‌شدن به پیشرفت اقتصادی برخی کشورها و روبه‌رو شدن برخی دیگر با نابرابری اقتصادی انجامیده است (ILO, 2008:5). بنابراین جهانی‌شدن بر عدالت اجتماعی آثار مثبت و منفی دارد؛ اما گذشته از پیامدهای مثبت یا منفی جهانی‌شدن، از زاویه‌ای دیگر نیز می‌توان به این پدیده نگرست. در ادامه به مقایسه وضع چند کشور از نظر سطح عدالت اجتماعی می‌پردازیم.

یکی از دغدغه‌های همیشگی اندیشمندان، یافتن

● در کشورهای توسعه‌یافته، جامعه مدنی به اندازه‌ای نهادینه شده است که به دولت بعنوان منبع اقتداری در کنار دیگر منابع نگاه می‌شود، نه چیره بر آنها. از این رو دگرگونیهایی که جهانی‌شدن در اقتدار دولتها پدید می‌آورد، بنیاد این جوامع را دگرگون نمی‌کند، اما به‌نظر می‌رسد در کشورهای موسوم به جهان سوم، جهانی‌شدن پدیدآورنده وضع پیچیده‌ای باشد. پیامد گسترش آگاهی و اطلاعات در این کشورها، در کوتاه‌مدت و حتی میان‌مدت، برخورد حقوق مطرح شده در سطح جهانی همچون حقوق بشر و حقوق تعریف شده در سطح ملی تا زمان رسیدن به تعادل خواهد بود.

● جهانی شدن از یکسو در راستای از میان رفتن بیعدالتیها در آموزش، بهداشت و... سبب تقویت دولت می‌شود، اما از سوی دیگر به علت محدود کردن توانمندیهای توزیعی و مداخله‌گرانه دولتها، می‌تواند موانعی بر سر راه خواستههای بازتوزیعی عدالت اجتماعی ایجاد کند. نتیجه، می‌تواند برپا شدن دولتی نیرومند اما ناکارآمد در کشورهای جهان سوم باشد که نه برپاکننده عدالت اجتماعی، که ناقض آن باشد.

مکانیسمهای قانونی بین‌المللی کرده است، ولی زمینه بردگی بسیاری از مردمان (بردگی شخصی، کار اجباری کودکان، تجارت غیرقانونی، بهره‌کشی در کارهای خانگی و...) را فراهم می‌آورد (van den Anker, 2004). مشکل زمانی تشدید می‌شود که کشورهای غربی درصدد تحمیل عدالت به این کشورها برمی‌آیند. برای نمونه، بررسیهای انجام شده نشان می‌دهد که از سال ۲۰۰۱ و چند ماه پس از اجرای «عملیات عدالت پایدار» به سرکردگی آمریکا در افغانستان، دختران و زنان افغانی، به‌گونه فزاینده هدف خشونت‌های جنسی و فیزیکی قرار گرفته‌اند (Firmo Fontan, 2004:91).

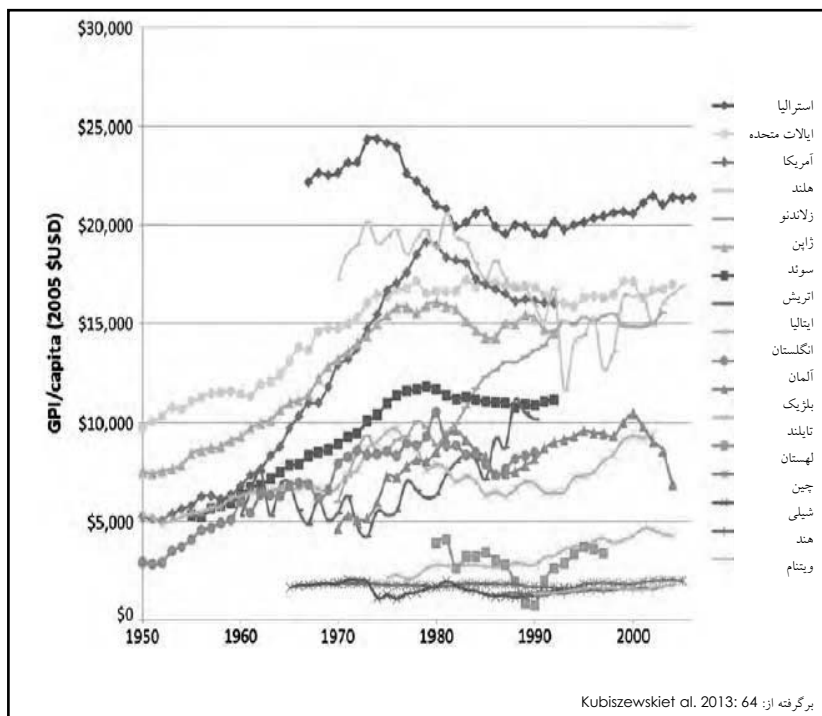
شایسته است به جنبشهای «عدالت جهانی» نیز اشاره شود که بیشتر در کشورهای شمال رخ نموده است تا کشورهای جنوب. جهانی شدن دنیایی را به

پدید می‌آورد، بنیاد این جوامع را دگرگون نمی‌کند، اما به‌نظر می‌رسد در کشورهای موسوم به جهان سوم، جهانی شدن پدیدآورنده وضع پیچیده‌ای باشد. پیامد گسترش آگاهی و اطلاعات در این کشورها، در کوتاه‌مدت و حتا میان‌مدت، برخورد حقوق مطرح شده در سطح جهانی همچون حقوق بشر و حقوق تعریف شده در سطح ملی تا زمان رسیدن به تعادل خواهد بود. جهانی شدن از یکسو در راستای از میان رفتن بیعدالتیها در آموزش، بهداشت و... سبب تقویت دولت می‌شود، اما از سوی دیگر به علت محدود کردن توانمندیهای توزیعی و مداخله‌گرانه دولتها، می‌تواند موانعی بر سر راه خواستههای بازتوزیعی عدالت اجتماعی ایجاد کند (Hillman, 2008:177). نتیجه، می‌تواند برپا شدن دولتی نیرومند اما ناکارآمد در کشورهای جهان سوم باشد که نه برپاکننده عدالت اجتماعی، که ناقض آن باشد.

گفته شد که جهانی شدن، با حرکت به سمت جهان پسامدرن پیوند دارد. این وضع دارای پیامدهایی تناقض‌آمیز است؛ زیرا از یکسو پسامدرنیسم بر رد روایت‌های کلان و از این‌رو نفی حقوق جهانشمول تکیه دارد و از سوی دیگر جهانی شدن در پی گسترش حقوق بشر جهانی است. این امر نتیجه دیگری هم دارد. سیاست پسامدرن که بیشتر به جوامع پیشرفته غربی محدود می‌شود (نش و اسکات، ۱۳۸۸، ۲۳۹)، مروج ارزشهایی مانند کیفیت زندگی و آزادیهای مدنی است که متمایز از خواستههای مادی در دهه‌های پیش

است؛ ولی گسترش ارتباطات برآمده از جهانی شدن، به ترویج این ارزشها در جوامع جهان سوم نیز می‌انجامد. بنابراین، عدالت اجتماعی در این کشورها، هم به حقوق جهان مدرن وابسته است، هم به ارزشهای پسامدرن، درحالی که خود کشورهای پیشرفته در برپا داشتن این ارزشها ضعف دارند. برای نمونه می‌توان به تبعیض میان حقوق مهاجران و شهروندان در این کشورها اشاره کرد (نش، ۱۳۸۹:۲۱۸).

افزون براین، جهانی شدن هرچند کمک چشمگیر به افزایش آگاهی و بهتر شدن



تصویر می‌کشد که به سوی فرهنگ بازاری غرب پیش می‌رود؛ ولی همین جریان به پدید آمدن طیفی از مقاومتها در برابر «جهانی‌شدن کورپوراتیستی» انجامیده است که از سوی رسانه‌های جریان اصلی، جنبشهای «ضد جهانی شدن» خوانده می‌شود. این ایستادگی، به پایداری کسانی باز می‌گردد که سیاستهای ضد سلطه خود را، بر پایه حق زندگی، بر ارزشهایی غیر از ارزشهای بازار استوار کرده‌اند. به نظر می‌رسد چنین وضعی پیامدهای ناگوار برای دموکراسی معاصر داشته باشد. بررسی انجام شده در کشورهای عضو OECD نشان داده است که رأی‌دهندگان در گزینش دولتهای دلخواه، به سود و زیان شخصی خود از جهانی‌شدن توجه دارند (Kauder and Potrafke, 2015:373). بنابراین طبیعی است که دموکراسی امروزی موضوع حقوق اقلیتها را با توجه به جنبشهای عدالت جهانی پیچیده‌تر کند؛ زیرا خود پدیده جهانی‌شدن آنرا از سطح ملی به سطح جهانی می‌کشاند.

### بهره‌سخن

در این نوشته، به بررسی آثار جهانی‌شدن بر عدالت اجتماعی پرداخته شد. عدالت اجتماعی، بیشتر مقوله‌ای زمینه‌ای و وابسته به محیط دولت - ملت تصور می‌شود؛ اما گسترش جهانی‌شدن چنین دیدگاهی را به چالش می‌کشد. جهانی‌شدن پدیده‌ای واقعی است که بر بخشهای گوناگون زندگی بشر از جمله دیدگاهها پیرامون عدالت اجتماعی اثر گذاشته است. این پدیده خواه با نگاه منفی یا مثبت، و خواه با دید پروژه‌ای یا پروسه‌ای نگریسته شود، گویای پدید آمدن دگرگونیهای چشمگیر در جوامع است. مهمترین این دگرگونیها دگرگونی در حقوق است که

پایه عدالت اجتماعی دولت - ملتها را می‌سازد. پیدایش اندیشه حقوق تازه شهروندی، جوامع را برای تحقق بخشیدن به آن به تکاپو می‌اندازد. در این تکاپو، بیشتر بر تحقق آزادی و خودمختاری شهروندان و به سخن دیگر تحقق دموکراسی تأکید می‌شود؛ اما چون تحقق یافتن عدالت اجتماعی نیازمند کارگزاران عمومی یا دولتی است، دولت در کشورهای جهان سوم به علت ضعف نهادهای مدنی، اقتدار گسترده می‌یابد و چه بسا تضادهای گسترده‌ای در نتیجه این وضع پدید آید که خود می‌تواند ناقض عدالت اجتماعی باشد. از آنجا که جهانی‌شدن با گسترش پسامدرنیسم، در عالم نظر اصل جامعه را دستخوش دگرگونی می‌سازد، در عمل نیز می‌بایست تبعیض میان شهروند و غیرشهروند را بی‌معنا سازد، ولی دست‌کم در کشورهای توسعه‌یافته که سیاست پسامدرن در آنها رایج است، چنین تبعیضهایی هنوز وجود دارد. بنابراین جهانی‌شدن با ایجاد محدودیت در تعریف کانتکسی عدالت اجتماعی، در کوتاه‌مدت و میان‌مدت و دست‌کم در کشورهای توسعه‌نیافته جنوب با بحران عدالت اجتماعی همراه خواهد بود.

### مآخذ:

- بشیریه، حسین (۱۳۸۶)، عقل در سیاست، تهران: نگاه معاصر.
- -----، (۱۳۹۰)، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، تهران: نی. جلد ۲.
- پیله‌فروش، میثم (۱۳۸۷)، «دلالت‌های رویکرد کانتکسی به عدالت در نظریه‌های توسعه»، در: مجموعه مقالات توسعه مبتنی بر عدالت، تهران، دانشگاه امام صادق (ع) و وزارت امور اقتصادی و دارایی.
- جمشیدی، محمد حسین، (۱۳۸۰)، نظریه عدالت، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- جیکوبز، لزلی، (۱۳۸۶)، درآمدی بر فلسفه سیاسی نوین (نگرش دموکراتیک به سیاست)، ترجمه مرتضی جیریایی، تهران: نی.
- حسینی، سیدرضا، (۱۳۹۰)، «مفهوم و ماهیت عدالت اجتماعی با رویکرد اسلامی»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، زمستان، صص ۳۰-۵.
- زکریائی، محمدعلی، (۱۳۸۹)، فرهنگ مطهر، تهران: جامعه و فرهنگ.

● جهانی‌شدن دنیایی را به تصویر می‌کشد که به سوی فرهنگ بازاری غرب پیش می‌رود؛ ولی همین جریان به پدید آمدن طیفی از مقاومتها در برابر «جهانی‌شدن کورپوراتیستی» انجامیده است که از سوی رسانه‌های جریان اصلی، جنبشهای «ضد جهانی شدن» خوانده می‌شود. این ایستادگی، به پایداری کسانی باز می‌گردد که سیاستهای ضد سلطه خود را، بر پایه حق زندگی، بر ارزشهایی غیر از ارزشهای بازار استوار کرده‌اند. به نظر می‌رسد چنین وضعی پیامدهای ناگوار برای دموکراسی معاصر داشته باشد.

- Andersen, Margaret and Howard Taylor, (2005), **The Essential Sociology**, US: Cengage Learning.
- Firmo-Fontan, Victoria, (2004), "Responses to Sexual Slavery: From the Balkans to Afghanistan", in Van den Anker, Christien: **The Political Economy of New Slavery**, UK: Palgrave.
- Hillman, Arye L., "Globalization and Social Justice", **The Singapore Economic Review**, Vol. 53, pp: 173-189.
- Kauder, Björn and Niklas Potrafke, (2015), "Globalization and social justice in OECD countries", **Review of World Economics**, Volume 151, pp 353-376.
- Kubiszewski, Ida, (2013), "Beyond GDP: Measuring and achieving global genuine progress", **Journal of Ecological Economics**, Vol 93, pp: 57-68.
- Malik, Khalid et. al, (2013), **Human Development Report 2013**, Canada: Gilmore Printing Services Inc.
- United Nations, (2006), **The International Forum for Social Development: Social Justice in an Open World**, New York: United Nations.
- Van den Anker, Christien, (2004), **The Political Economy of New Slavery**, UK: Palgrave.
- VanSlyke, Craig, (2008), **Information Communication Technologies: Concepts, Methodologies, Tools, and Applications**, UK: IGI Global
- Wallerstein, Immanuel M., (2002). New revolts against the system". **New Left Review**, Vol 18, pp. 29-40.
- سالارمنش، عطیه، (۱۰ شهریور ۱۳۹۵)، تاریخچه جهانی شدن، پایگاه خبری دنیای اقتصاد در: <http://donya-e-eqtasad.com/news/665039>
- صلیبا، جمیل، (۱۳۶۶)، فرهنگ‌نامه فلسفی، تهران: حکمت.
- عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۴)، فقه سیاسی، (اقتصاد سیاسی)، تهران: امیرکبیر. ج ۴
- عیوضلو، حسین، (۱۳۸۶)، شاخصهای عدالت اقتصادی، تهران: دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- قابل (جامی)، هادی، (۱۳۹۰)، قاعده عدالت و نفی ظلم، قم: فقه‌الثقلین.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۳)، مقدمه علم حقوق، تهران: انتشار.
- گل محمدی، احمد، (۱۳۸۶)، جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران: نشر نی.
- لش، اسکات، (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی پست‌مدرنیسم، ترجمه شاپور بهیان، تهران: ققنوس.
- میلر، دیوید، (۱۳۸۸)، فلسفه سیاسی، ترجمه کمال پولادی، تهران: مرکز.
- نش، کیت و آلن اسکات، (۱۳۸۸)، راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ج ۲.
- نش، کیت، (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست، قدرت، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: کویر.
- واعظی، احمد، (۱۳۸۳)، «عدالت اجتماعی و مسائل آن»، فصلنامه قیاسات، س ۹، پاییز، صص: ۲۰۷-۱۸۹.
- هیوود، اندرو، (۱۳۸۵)، مقدمه‌ای بر نظریه‌های سیاسی، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نشر نی.
- ----- (۱۳۸۹)، سیاست، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نشر نی.